

هدایت‌های خداوند

قرآن، انواع هدایت الهی را بیان کرده است که شامل موارد زیر است:

۱. **هدایت تکوینی ذاتی و عمومی و غیر اختیاری و غیر ارادی:** این هدایت همان هدایتی است که خدا در ذات هر کسی به شکل جبری قرار داده است؛ خدا می‌فرماید: **رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**؛ پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمهٔ آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده‌است(طه، آیه ۵۰). پس این هدایت فطری و ذاتی دست انسان نیست، هر چند که می‌تواند آن را دفن کند و تغییر دهد(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)، اما نمی‌تواند تبدیل و تحویلی در آن ایجاد کند و همواره در ذات انسان‌ها به عنوان یک نرم‌افزار طبیعی ذاتی وجود دارد.(روم، آیه ۳۰)

۲. **هدایت تشریحی عمومی و اختیاری:** این هدایت تشریحی عمومی برای همه جنیان و انسان‌ها است؛ و تنها کسانی از هدایت‌های تشریحی عمومی اختیاری و ارادی برخوردار می‌شوند که از هدایت تکوینی عمومی بهره‌مند شده و بر اساس فطرت و خلقت طبیعت(طه، آیه ۵۰؛ روم، آیه ۳۰) عمل کرده باشند.(بقره، آیات ۳ و ۲۱) خدا دربارهٔ هدایت تشریحی عمومی ارادی و اختیاری می‌فرماید: و ما ارسلناک الا کافَّةً للناس؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.(سبأ، آیه ۲۸) یا می‌فرماید: هدی للناس؛ هدایت برای همه توده مردم.(بقره، آیه ۱۸۵) از همین رو همه مردمان را خطاب قرار داده و می‌فرماید: یا ایها الناس، بلکه حتی کافران را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: یا ایها الکافرین(کافرون، آیه ۱) از نگاه قرآن هر چند که هدایت تشریحی عمومی، ارادی و اختیاری است، ولی تنها کسانی به عنوان پاداش از هدایت تشریحی برخوردار خواهند شد که بر اساس هدایت تکوینی ذاتی و عمومی عمل کرده باشند.(بقره، آیات ۲ و ۳)

در آموزه‌های قرآن توضیح داده شده‌است که در برابر این هدایت تشریحی عمومی ارادی و اختیاری، یک ضلالت تشریحی عمومی اختیاری و ارادی برای همه کسانی وجود دارد که به هدایت تکوینی عمومی و ذاتی تعلق خاطر نداشته‌اند، و بر اراده و اختیار خویش، هدایت تکوینی ذاتی را دفن کرده‌اند. در حقیقت ضلالت تشریحی عمومی ارادی و اختیاری به عنوان کیفری برای کسانی است که به هدایت فطری ذاتی خویش توجهی ندارند. پس هر گاه گفته شود که خدا کافران را به هدایت تشریحی رهنمون نمی‌کند و گرفتار ضلالت می‌سازد، مراد همین ضلالت کیفری است که شخص خودش به اراده و اختیارش بسترش را فراهم آورده است؛ چرا که خدا اصلاً از آغاز، هیچ کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه همه بهره‌مند از هدایت‌های تکوینی جبری هستند و حتی هدایت‌های تشریحی ارادی و اختیاری به شکل عام ابلاغ می‌شوند، هر چند که کافران از آن سودی نمی‌برند؛ زیرا به اراده و اختیار خویش گرفتار ضلالت خودخواسته و اضلال الهی می‌شوند.

است که از هدایت فطری تکوینی و سپس از هدایت تشریحی الهی بهره‌مند شده و بر اساس این هدایت از ظرفیتی برخوردار شدند تا از هدایت پاداشی خاص الهی در مقام رحیمیت برخوردار گردند و آنان را به کمال خاص برسانند. در حقیقت با تصرفات الهی در نفس انسانی، شرح صدری پدید می‌آید که موجب کمال خاص این افراد می‌شود که مومن هستند؛ خدا در این باره می‌فرماید: **وَإِذْ تَأْتِيَنَّ رَجُمٌ لِّئَلْ تُشْكَرُمَ لِأَیِّدَتِكُمْ؛** (به خاطر بیابورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است».(ابراهیم، آیه ۷) در برابر این هدایت تکوینی کمالی خاص برای مومنان، یک ضلالت تکوینی ارادی و اختیاری برای کافران است، به طوری که عمل آنها هرگز به مقصد نمی‌رسد و هیچ تاثیر مثبتی بر نفسشان نمی‌گذارد. از همین رو خدا می‌فرماید: **والله لا یهدی القوم الکافرین؛** خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند(بقره، آیه ۲۶۴)؛ یعنی اینان گرفتار ضلالت تکوینی ارادی و اختیاری می‌شوند؛ چرا که بر اساس هدایت تکوینی غیر اختیاری و هدایت تشریحی عمومی عمل و رفتار نکردند.

عشق و ارادت و دلدادگی و توجه به برپایی شعائر بزرگ دینی در ایشان آن قدر نمود داشت که به هر مناسبتی به ذکر فضائل و مناقب سیدالشهدا(ع) و یاران شهیدش می‌پرداخت. در عمل نیز همواره به برگزاری مراسم عزای آن حضرت اهتمام ویژه‌ای داشت و روضه متفکلی ایشان سالیان متمادی بدون وقفه ادامه یافت.

پس از درگذشت آن عالم ربانی، مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله بهجت اشارات و مواضع ایشان در باب حضرت سیدالشهدا(ع) از گردآوری کرده و تحت عنوان کتابی به نام «رحمت واسعه» به چاپ رسانده است.

این کتاب در سه بخش ۱- روایتی کوتاه از سیره و روش آن عالم ربانی، ۲- گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله بهجت (ره) و ۳- پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تحت نظر شاگردان ایشان گردآوری شده است.

بعضی می‌گویند: گریه چه فایده‌ای دارد؟ فایده‌اش این است که رحمت روحی انسان با خود سیدالشهدا(ع) و حضرت رسول(ص) و با خدا در ترقی است؛ اما به همین بکاها، فردای قیامت که هیچ چیز از انسان نمی‌خرد، آتشک بر سیدالشهدا(ع) را مثل دانه دری برایش نقد می‌کند.

در بخشی از کتاب آمده است «و اذا غلب العطف قبل یجب الانصراف مع السلامه به، لوجوب حفظ النفس و حرمة تغیر بها و قیل… یستحب الانصراف»؛ اگر در میدان نبرد احتمال از بین رفتن و هلاک شدن بسیار زیاد شد به صورتی که کشته‌شدن تقریباً یقینی باشد، روی گرداندن از میدان جنگ به دلیل وجوب حفظ جان و حرمت به خطر انداختن خود واجب است و گفته شده مستحب است.»

البته طبق این نظر عجیب است مجاهدان با وجود علم به کشته شدن در میدان باقی باشتند، برای طلب سعادت شهادت که تقریباً برای شهادت عاشقوار بشوند. قضیه خود حضرت سیدالشهدا(ع) شهادت بر این مطلب است. که گفته شده: «جَبَلُ السِّفَاةِ فِي تَرْبَتِهِ وَالدِّعَاءُ تَحْتِ قَبْرِهِ وَالْإِمَامَةُ فِي تَرْبَتِهِ» (ایه از قبول شهادت] شفا در تربتش و استجاب دعا در زیر قبه‌اش) و امامت در نسلش قرار داده شد. معامله کرده‌است با خدا، معاوضه کرده‌است. مادرش هم راضی شده، پدرش هم راضی شده‌است. اشاره به ماجرای دارد که قبل از تولد امام حسین(ع) پیامبر(ص) به نحوه شهادت ایشان اشاره می‌کند و حضرت زهرا(س) به ولادت ایشان رضایت می‌دهد.» در بخش دیگر کتاب به موضوع اشک و گریه بر اباعبدالله(حسین) آمده است «بکا اگرچه] در مصائب اهل‌بیت(ع) و به‌خصوص سیدالشهدا(ع)، شاید از آن قبیل مستحباتی باشد که افضل از آن نیست؛ یعنی افضل از آن در مستحبات نیست. «لَکَ مِنْ خَشْيَةِالله» (گریه از ترس خداوند) هم همین‌طور است که شاید افضل از آن نباشد. این آ نماز شد از همین قبیل است؟ آیا ممکن است در همین درجه باشد یا اینکه این‌ها هم در صلات الهی هستند؟

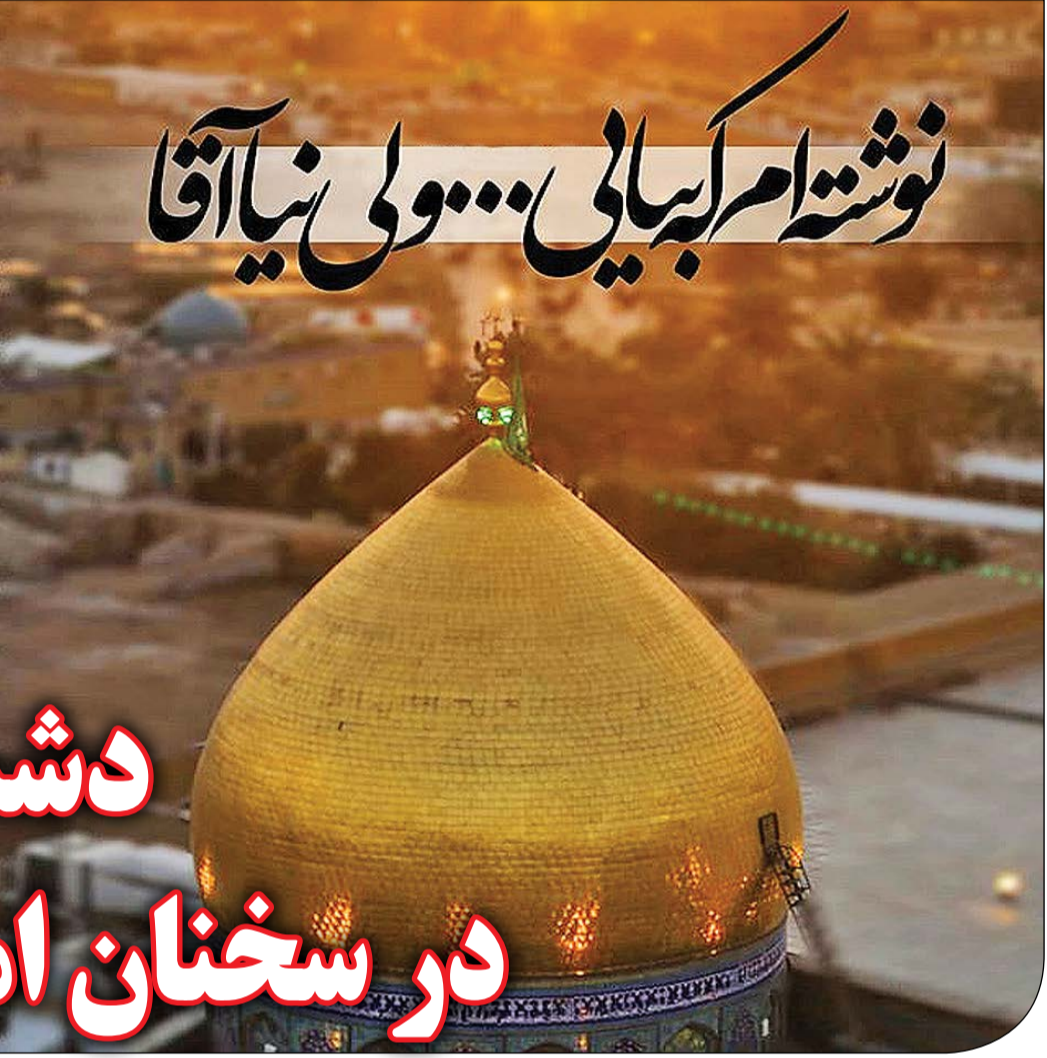
بکا من خشیه‌الله و بکا برای مصائب سیدالشهدا(ع) معلوم نیست همتا داشته باشد. زیرا نماز شب عمل قلبی صرف نیست، بلکه کاتلبی آمانند عمل قلبی است، ولی قزبن و اندوه و بکا عمل قلبی است، بحدی که بکاه و دمعه [اشک چشم] از عالمی عوالمی نماز و تر است.
آتهایی که بکای مردم را – نعوذبالله – امر غلطی می‌دانند، چه می‌گویند؟ این «بکاه من خشیه‌الله» عمل آینه‌ای است، چه می‌گویند؟ مسئله بکاه بر سیدالشهدا(ع)المظلومین(ع)، این هم مثل بکاه از خشیه‌الله است. این هم همان اجر را دارد. قطره‌اش چقدر فضیلت و اجر دارد. بعضی می‌گویند: گریه چه فایده‌ای دارد؟ فایده‌اش این است که اتصال روحی انسان با خود سیدالشهدا(ع) و با حضرت رسول(ص) و با خدا در ترقی است، با همین بکاها.

فردای قیامت که هیچ چیز از انسان نمی‌خرد،آتشک بر سیدالشهدا(ع) را مثل دانه دری برایش نقد می‌کند».

در مطلب حاضر به برخی ویژگی‌ها و شاخص‌های دشمنی کوفیان با امام حسین(ع) از زبان آن حضرت اشاره شده‌است. بی‌گمان شناخت دشمنانی که در برابر امام حسین(ع) صفبندی کرده‌اند، نه تنها به تحلیل اوضاع و چرایی شهادت امام حسین(ع) کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در شناخت موقعیت‌های مشابه و عملکردهای سازمانده در هر روزگاری نیز مفید باشد. در این میان این شناخت اگر از طریق سخنان معصوم(ع) انجام گیرد به حقیقت نزدیک‌تر و از هر گونه دروغ منزه خواهد بود، چرا که آنان بر اثر عصمت خویش جز حق نمی‌گویند و جز حق بر زبان نمی‌آورند و کاری خلاف واقع و حق نمی‌کنند.

از مهم‌ترین ویژگی‌های دشمنانی که در مقابل آن حضرت(ع) قرار گرفته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **عهدشکنی:** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌سوی کوفیانی که به عنوان دشمن در کربلا حضور یافته‌اند، عهدشکنی آنان است. امام حسین(ع) خطاب به کوفیان می‌فرماید: لعنت خدا را عهدشکنانی آن را پس از استوار شدن می‌شکنند. شما که خدا را ناظر خود قرار داده‌اید؛ به خدا سوگند شما این چنین مردمی هستید. (ترجمه مقتل ابی‌مخنف، ص ۲۱۵) از نظر قرآن وفا به عهد حتی نسبت به دشمنان واجب است و انسان به هر عقد و عهدی که بسته باید پایبند باشد و خلاف آن عمل نکند.(مانده، آیه ۲؛ توبه، آیات ۴ و ۷؛ نحل، آیات ۹۱ و ۹۲) این در حالی است که اهل بیت(ع) همواره با عهدشکنانی مواجه بودند که خلاف بیعت و عهد خویش عمل می‌کردند و به مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی و اخلاق اجتماعی عمل نمی‌کردند. جریان ناکثین مهم‌ترین جریانی است که جنگ و فتنه علیه امیرمومنان علی(ع) را آغاز کرد و از این بیعت بی‌برون رفت و



علیه آن حضرت(ع) شمشیر کشید. همین وضعیت از سوی کوفیان در حق امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) تکرار شد؛ چرا که همه کسانی که در کربلا گرد آمده بودند از اهل کوفه بودند که با مسلم بن عقیل نماینده حضرت اباعبدالله(حسین) بیعت کرده بودند به طوری که حتی یک شامی در میان آنان نبود.

۲. **مهرغسستی و منکرستایی:** هر اجتماع انسانی دارای ارزش‌ها و هنجارهایی است که به طور مکتوب و شفاهی از سوی مردم پذیرفته و بدان عمل می‌شود. این ارزش‌ها و هنجارها که گاه حتی در قالب اصول اخلاقی و بلکه قوانین مدون مطرح شده، اساس روابط اجتماعی را سامان می‌دهد و بر محور آن می‌گردد. این امر چون رفتار شناسخته شده و برجسته است که از آن به معروف یاد می‌شود. در برابر آن اموری است که مردم آن جامعه آنها را ضد ارزش و ناپهناجر دانسته و به شدت از آن برهیز می‌کنند. از این دسته از امور به عنوان منکر یاد می‌شود. معروف و منکر در آموزه‌های قرآنی بارها تکرار شده و حتی خداوند به عنوان یک اصل اساسی در فرهنگ اسلامی آن را مطرح کرده است. مجموعه‌ای از اصول اخلاقی، قوانین، احکام شرعی و پایدها و ناپایدهای شرعی به عنوان معروف و منکر مطرح است و بر هر یک از مسلمانان است که آمان به معروف و ناهیان از منکر باشند و اجازه ندهند که معروف ترک یا به منکر عمل شود. (توبه، آیه ۷۱؛ آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۴) از نگاه قرآن کسانی در جامعه هستند که به جای آنکه آمان معروف و ناهیان از منکر باشند، نه تنها خود به منکر عمل کرده و معروف را ترک می‌کنند، بلکه حتی دیگران را به منکر دعوت و امر می‌کنند و از معروف باز می‌دارند. (توبه، آیه ۶۷؛ نساء، آیه ۲۷؛ حدید، آیه ۲۴) این در حالی است که امام حسین(ع) یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های دشمنان خویش از اهل کوفه را معروف‌ستیزی و منکرستایی دانسته است. ایشان می‌فرماید: شما کسانی هستید که برای زنازدگان نسب درست می‌کنید و مومنین را از آز می‌دهید. شما فریاد بهران استهزاکننده‌ای هستید که قرآن را سحر می‌پندارند. (ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۲۱۵)

۳. **خورسازي:** انسان‌ها خواهان عزت و گریزان از ذلت هستند. کسی دوست ندارد که در میان مردمان خوار و ذلیل باشد، بلکه طالب عزت و سربلندی است. از نظر قرآن خدا عزیزی است که خاستگاه هر عترتی از این عزت تبعث برای پیامبر(ص) و مومنانی است که به مطاهر اسمای تیک الهی هستند. (منافقون، آیه ۱) مومنان باید به گونه‌ای عمل کنند که خود و جامعه ایمانی دارای عزت باشند. اما بیمارلان و منافقان همان طوری که اهل منکر هستند و دیگران را به منکر فرمان می‌دهند و از معروف باز می‌دارند، تلاش می‌کنند تا اهل ایمان خوار و ذلیل شوند. از جمله ویژگی‌های اهل کوفه از نظر امام حسین(ع) «خورسازي» و مومنان اهل ایمان است. امام حسین(ع) می‌فرماید: شما(کوفیان) به فرزند ابی سفیان و یارانش اعتماد کرده و ما را خوار می‌کنید! آری به خدا سوگند، خوار کردن در شما معروف است. ریشه شما با آن رشد کرده و شاخه‌های شما را فرا گرفته است. قلب‌های شما که بر این صفت محکم شده و سینه‌هایتان را پوشانده است. در نتیجه، بدترین محصول برای ناظر و بدترین لقمه برای غاصب هستید.(ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۲۱۵) از نظر آن حضرت(ع) کسانی که این صفت با خون و گوشتشان آمیخته است، حتی برای غاصبان آنان نیز لقمه خوبی نیستند؛ زیرا هرگز نمی‌توان به چنین افراد بد طبیعتی اعتماد کرد. این افراد به

معارف Maaref@Kayhan.ir

یکی از مهم‌ترین ویژگی کوفیانی که به عنوان دشمن در کربلا حضور یافته‌اند، عهدشکنی آنان است.جریان ناکثین مهم‌ترین جریانی است که جنگ و فتنه علیه امیرمومنان علی(ع) را آغاز کرد و از بیعت بیرون رفت و علیه آن حضرت(ع) شمشیر کشید. همین وضعیت از سوی کوفیان در حق امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) تکرار شد؛ چرا که همه کسانی که در کربلا گرد آمده بودند از اهل کوفه بودند که با مسلم بن عقیل نماینده حضرت اباعبدالله(حسین) بیعت کرده بودند به طوری که حتی یک شامی در میان آنان نبود.

تبعیت از زناکار فرزند زناکار بر آن هستند تا امام شمشیر یا ذلت را انتخاب کند؛ در حالی که خدا و پیامبر(ص) و مومنان اجازه ذلت نمی‌دهند و اجداد طیب و نسل‌های پاک و وجوه با شخصیت و جان‌های آنان با نازدند از اینکه اطاعت افراد بست را مقدم بر قتلگاه بزرگواران کنند. پس «هیبهات من الله» شعار اباعبدالله است که با آن به پیشواز مرگ با عزت می‌رود.(همان)

۴. **امت طاغیان:** از نظر امام حسین(ع) کوفیان حاضر در کربلا، از امت اسلام خارج شده‌اند و امت طاغیانی شده‌اند که همواره در برابر اسلام بودند و هرگز ایمان نیاوردند، هر چند که با هر زبان آوردن شهادتین اسلام آوردند تا جان و مال و عرضشان در امان بماند و از مرگ بهرند. از نظر امام(ع) خاندان ابی‌سفیان کسانی هستند که طاغیان امت، کنارگذارندگان قرآن، پسمانده شیطان، جرثومه گناهان، تحریف‌کنندگان قرآن، محوکنندگان سنت‌ها، قاتل پیامبران، و از میان بردگان اوصیای الهی هستند. (ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۲۱۵)

۷. **حیله‌گری:** از صفاتی که آن حضرت(ع) بارها برای کوفیان بیان کرده، صفت حیله‌گری است. البته حیله و مکر می‌تواند مثبت و منفی باشد؛ زیرا مکر چاره‌جویی برای راهی از چالش‌ها و مشکلات و معضلات است. خداوند خود را به صفت مکر مستوده است.(آل عمران، آیه ۵۴؛ انفال، آیه ۳۰) اما مگری که کوفیان زنده مکر علیه اهل بیت(ع) و خدا و رسولش است که خشم الهی را به دنبال دارد. از این رو حضرت (ع) می‌فرماید: این مردم بر ما حیله کردند و ما را تکذیب و خوار نمودند.(ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۲۱۷)

۸. **انتقام جویی جاهلی:** کسانی که در برابر امام حسین(ع) صف بندی کرده بودند، شامل گروه‌های گوناگونی از دانا و نادان و مسلمان اسمی و رهبران دنیا طلب، حرام‌زادگان، قدرت طلبان و

ویژگی‌های دشمنان کوفی در سخنان امام حسین (ع)

مانند آنها بودند. بسیاری از آنان به تبعیت از رهبران قبیله آمده بودند و برای قبیله می‌چنگیدند؛ زیرا مجموعه اجتماع کوفه مجموعه قبایل حجاز و نجد و یمن بودند که برای جنگ و غنیمت از صحرا در این نقطه خوش فرود آمده بودند.

بسیاری از رهبران آنان طعم شمشیر امام علی(ع) را در جنگ‌های مختلف چشیده بودند. کشته‌های آنها در جنگ‌های گوناگون زیاد بود؛ از پدر و احد گرفته تا صفین و جمل و نهروان کسانی از کوفیان بودند که کشته داده بودند و امام علی(ع) آنها را مجازات به شمشیر جهاد کرده بود. فرهنگ جاهلی مبتنی بر بدگمانی و بدرفتاری شوهانی بر آن آثار حاکمیت داشت و در همین روست که علیه فرهنگ اسلامی و امامان(ع) می‌ایستادند. اینان مسلمانانی بودند که فرهنگ جاهلی در آنان ریشه دوانیده بود و هر چنانچه را به سادگی انجام می‌دادند. رگ‌های جاهلیت در آن چنان قوی بود که آموزه‌های اسلامی جایی در آن نداشت و در مسائل مهم و حساس به جای عدالت به انتقام و ظلم رو می‌آوردند. (نساء، آیه ۱۳۵؛ مانده، آیه ۸) وقتی امام حسین(ع) خطاب به کوفیان می‌فرماید: برای چه با من می‌چنگید؟ حقی را ترک گفت‌ام یا سنتی را تغییر داده‌ام یا شرعیتی را تبدیل کرده‌ام؟! گفتند: بلکه برای دشمنی با پدرت و آنچه او با بزرگان ما در روز بدر و حنین انجام داده به جنگ تو آمده‌ایم (ترجمه مقتل ابی‌مخنف، ص ۱۲۳) معلوم می‌شود که فرهنگ جاهلی است که جرم اندیشه و عزم ارادی و انگیزه‌های آنان را مهار و مدیریت می‌کند نه عقل اسلامی و عزم الهی.

۹. **تبعیت از سقیفه:** سقاید مهم‌ترین ویژگی کوفیان همان رویکردی است که در سقیفه جلوه‌گری کرده است. هرگز نباید فراموش کرد که جریان اصلی در جهان اسلام و در میان امت اسلام همان جریان سقیفه است که تفسیری از اسلام و ولایت دارد که تفسیری حداقتی است. به طوری که از ولایتی که برای مولی امیرالمومنین(ع) و مسودت و القریبی اثبات می‌کنند همان مودت و دوستی است که می‌تواند به سادگی به دشمنی تبدیل شود. این جماعت کوفیان ادامه همان لشکریان سقیفه هستند که در این زمان با مرکز دمشق نیز برای جنگ‌های غربی بسیج شده بودند. بنابراین، نباید تشیع در کوفه و عراق عجم را تشیع ولایی بر اساس نظام ولایی قرآن دانست، بلکه یک تشیع سیاسی – اجتماعی است که ریشه در همان نگرش و رویکرد سقیفه دارد.

از همین رو مخالفت آنان با معاویه یا یزید مخالفت با سقیفه نبوده است، بلکه مخالفت آنان به سبب نوع رفتار ظالمانه معاویه و یزید بوده است. پس اگر مسلمانی دیگر زمام امور را در دست می‌گرفت یا او بیعت می‌کردند و فرقی برایشان میان اهل بیت(ع) یا دیگری نبود.

این ویژگی کوفیان را باید همواره مد نظر قرار داد؛ بنابراین شیعه سیاسی غیر از شیعه ولایی است؛ چرا که شیعه سیاسی چیزی جز استمرار سقیفه یا ولایت محدود برای حاکمان و ققتان عصمت برای اهل بیت(ع) و فقدان علم غیب برای ایشان نیست و هیچ تفاوتی در همان ارزش‌های جاهلی میان اهل بیت(ع) با دیگران وجود ندارد؛ ارزشی که اهل بیت(ع) در میان آنان دارد به سبب خویشاوندی با پیامبر(ص) است نه به سبب جایگاه عصمت و ولایت الهی و علم الهی و مانند آن. بر همین اساس است که امام حسین(ع) و امام حسن(ع) و امیرمومنان علی(ع) همواره بر جنبه‌های دیگر تأکید دارند و کمتر به حوزه ولایت تمسبلی و خلافت الهی و جایگاه و منزلت و مرتب خویش اشاره می‌کنند. (همان، ص ۱۲۴) امام حسین(ع) نیز به این جنبه تبعیت آنان از سقیفه توجه می‌دهد و می‌فرماید: کافر شدند قوم و با بی‌پروایی از ثواب خداوند رب الفلقین رو گردان شدند و از مردم دشمنی و کینه‌شان گفتند؛ ما اولی را متابعت کرده و بر حسین فرمودیم که بیایم. (همان، ص ۱۲۳)

البته ویژگی‌های دیگر درباره آنان از سوی اهل بیت(ع) مطرح شده که از جمله آنها می‌توان به حرام‌خواریشان اشاره کرد که لقمه‌های حرام موجب شقاوت بیش از اندازه آنان شده به طوری که داعشی‌های امروز جلویای از ددمنشی آنان است.

چراغ راه

شاخص‌های خیر دنیا و آخرت
قال الامام الحسین(ع): من رزقه الله صدق اللهجه، و حسن الخلق، و عفاف فرج و بطن، خصه‌الله تعالی بخیری الدنيا و الاخره»

امام حسین(ع) فرمود: خداوند تعالی به هر کس زبان راست و راستگویی، و حسن خلق و نیک‌خویی، و عفت و پاکدامنی، و پاکی شکم و حلال‌خوری و طهارت جنسی را روزی کند، خیر دنیا و آخرت را مخصوص او گردانیده و به وی عطا فرموده است (۱)

۱- فرهنگ جامع امام حسین(ع)، علی موجدی، ص ۸۱۰

حکایت خوبان

با چه کسانی رفیق راه نشویم؟

امام حسین(ع) به یکی از پسرانش فرمود: پسر جانم! پنج کس را در نظر دار و با آنان همنشین و هم‌فقطار و رفیق راه مشو! عرض کرد: پدر چلمن آنها چه کسانی‌اند؟ فرمود: مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است، دور را نزدیک کند، و نزدیک را به تو دور نماید. مبادا با فاسق و بدکار همنشین شوی، که تو را به یک لقمه و یا کمتر بفروشد، مبادا هم صحبت بخیل شوی که او در نهایت حاجت تو به وی، تو را واگذارد. مبادا با احمق رفیق شوی، که می‌خواهد سودت برساند، زیادت می‌زند، مبادا با کسی که قطع رحم کرده مصاحبت کنی، که می‌او را در قرآن ملعون یاقتم. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳۷

پرسش و پاسخ

مرجعیت دینی و علمی اهل بیت(ع) (۲)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام چه لزومی دارد اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مرجعیت دینی و علمی مسلمانان قرار گیرند؟

در بخش نخست پاسخ به این سؤال سه دلیل برای اثبات مرجعیت دینی و علمی اهل بیت(ع) شامل: ۱- لزوم انتخاب مرجع متقن و خدشه‌ناپذیر ۲- سؤال از اهل ذکر ۳- رجوع به حجت را مطرح کردیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

۴- **محوریت در دانش**
علوم اهل بیت (ع)، نشأت گرفته از دانش بی‌پایان الهی و به اصطلاح معروف، «علم لدنی» است؛ علمی که نقص و خطا در آن نیست و چون آنان دانش آموخته علوم ربّانی‌اند، پس در کسب دانش صحیح هم باید شاگرد آنان بود.

این توصیه در روایات فراوانی آمده است؛ از جمله امام باقر(ع) می‌فرماید: «شَرِّقًا وَغَرِّبًا، فلا تجدان علماً صحیحاً الاّ شیئاً خَرَجَ من عندنا اهلّ البیت»؛ «به شرق و غرب بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت، مگر آنکه از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹)

این حدیث، به یک واقعیت خارجی اشاره دارد. احادیثی هم دستور می‌دهد که به اهل بیت رجوع کنید؛ از جمله این حدیث امام صادق(ع): «إِذَا رَدَّتِ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ مِنْ أَهْلِ الْبیت»؛ هر گاه در بی دانش صحیح بودی، آن را از اهل بیت فرا گیر.»(بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۸)

۵- **راهنمای حق و هدایت**
در کشاکش حرف‌ها، دعوت‌ها، تبلیغ‌ها و تعلیم‌ها، گاهی کسانی گمراه می‌شوند یا دنباله‌رو گمراهان می‌گردند. برای اینکه حق را گم نکنیم و در مدار حجت‌های ضلالت بار و داعیه‌های بی‌اساس و باطل قرار نگیریم، باید معیار و شاخص درستی داشته باشیم و آن دو سنگ‌تیره محکمی جنگ بزمیم که امواج، ما را به این سو و آن سو نبرد.

اهل بیت، همان معیار صحیح و ستون استوار و حبل المتین محکم و چراغ راهنمایند. حضرت علی(ع) در سخنی، اهل بیت را معیار راه درست و حق معرفی کرده و می‌فرماید: «نظروا اهل بیت نبیکم، فالقوم سُمَّتُهُمْ وَابْتَعُوا اَثَرَهُمْ، فَلَنْ یُخْرَجوکَ مِنْ هَدًی و لَنْ یُعیدوکَ مِنْ فِردی»؛ به خاندان پیامبرتان بنگرید، همراه با روش و راه آنان باشید و از آنان بیروی کنید؛ آنها نه شما را از هدایت بیرون می‌کنند و نه در گمراهی وارد می‌سازند.(نهج‌البلاغه- خطبه۹۷) اگر خاندان پیامبر، راهنمای حق و شاخص هدایت اند، پس نباید آنان را رها کرد و به دیگران روی آورد. این، نشانه و سبب گمراهی است. تاریخ هم رجوا و امید است و هم بیم و خوف است. اما بپراهه افتادند و گرفتار فتنه‌های گوناگون شدند، زیرا اهل بیت را محور و معیار قرار ندادند.

حضرت امیر (ع) در گله از بپراهه روی‌ها و فریب خوردگی‌های بخشی از مردم، درمندانۀ چنین می‌فرماید: «کجا می‌روید؟ چگونه دروغ می‌یابید؟ در حالی که هنوز نشانه‌ها پریاست و آنها روشن است و نورافشان‌ها استوار و برپا! کجا سرگردانتان می‌کنند؟ بلکه چگونه حیرت‌زده می‌شوید، در حالی که خاندان پیامبرتان میان شماست و آنان زمام داران حق و نشانه‌های دین و زبان‌های صدق اند، سپس آنان را به بهترین جایگاه‌های نزول قرآن فرود آورید و همچون تشنگان، به آب‌شخور زلال آنان فرود آید.»(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷)

سلوک عارفانه

ملازمه خوف و رجا در حالات قلبی
(بدان ای سالک راه خدا) «در هر زمینه‌ای که رجا و امید را تصور کنید، عقلا محال است که در آنجا خوف و بیم تصور نشود. بله، مسئله قوت و ضعف احتمال‌ها وجود دارد. یعنی در جایی که مثلا احتمال پذیرش، هشتاد درصد و احتمال رد بیست درصد است. در اینجا هم رجا و امید است و هم بیم و خوف است. اما امید قوی‌تر از بیم است یا بالعکس. این تصور می‌شود، اما اینها قابل تکنیک از هم نیستند. خوف و رجا این دو حالت قلب و دل در ارتباط با مواردی که عملی اخلاق ترمسیم و بیان کرده‌اند، با هم ملازمه دارند و از یکدیگر جداشدنی نیستند.» (۱)

۱- اخلاق ربّانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ج ۳، ص ۲۲۴

صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۴۱۹۹۹۱ – ۰۲۹۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir